

سالروز انقلاب مشروطیت و داغ های دل ما

■ بهروز طیرانی

ای مرغ سحر چو این شب تار
از سر بگذاشت سیاه کاری
وز نغمه روحبخش اسحار
رفت از سر خفتگان خماری
یزدان به کمال شد پدیدار
و اهریمن زشتخو حصار
یادآر ز شمع مرده یادآر

هنگامی که در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ ش فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه قاجار به امضا رسید کسی را یاری آن نبود تا تحولات آنی و آنچه را که بر سر مشروطیت طی سال های پس از آن رفت پیش بینی کند. اما چنین توقمی هم وجود نداشت که ملتی که پس از سال ها استبداد و خفقان به چنان دستاوردهای سترگی دست یافته بود در ظرف سال های پس کوتاه تمامی یافته های خود را قلب ماهیت شده و تنها در ظاهر و شکل ببیند.

خواست های مردم در طول مبارزه برای نیل به مشروطه عبارت بود از رهایی از بند و بست سال ها استبداد و نبود آزادی، قطع نفوذ و دخالت بیگانگان در امور داخلی کشور، متوقف شدن انعقاد قراردادهای استعماری از گلستان و ترکمانچای تا رویت و قرارداد پاریس و... تشکیل عدالتخانه و... تحقق این خواسته ها و آرمان ها که در شعار و عمل مردم در حین مبارزه و در نوشتجات روزنامه ها و کتاب ها و در سخنرانی های ملک المتکلمین ها و سید جمال واعظ و... بیان می شد با صدور فرمان مشروطیت به واقعیت نزدیک شد. در آن دوران که هنوز بسیاری از کشورهای فعلی جهان تاسیس نشده بودند و بسیاری از کشورها در جغرافیای سیاسی جهان محلی از اعراب نداشتند، در ۱۷ مهر ۱۲۸۵ یعنی دو ماه پس از امضای فرمان مشروطیت، مجلس شورای ملی در عمارت بهارستان نخستین دوره خود را آغاز نمود. تدوین قانون اساسی و رسیدگی به امور کشور از جمله اولین اقدامات مجلس شورای ملی به شمار می رفت. در قانون اساسی مشروطه و بویژه متمم آن تلاش بر آن شده بود که خواسته ها و آرمان های مردم به هنگام تغییر نظام سیاسی کشور از پادشاهی استبدادی به مشروطه سلطنتی دیده و گنجانده شود. تبلور آزادی که از جمله اولین خواسته ها بود در آزادی فعالیت - احزاب و مطبوعات و سخنرانی ها و... دیده شده بود. قطع دخالت و نفوذ بیگانگان در ضرورت پاسداشت از استقلال کشور و نیز حفظ و حراست از مرزهای سیاسی و جغرافیایی و مراقبت از تحمیل قراردادهای یک جانبه گنجانده شده بود. برای جلوگیری از بازگشت استبداد و دخالت های بی مورد و نایبجای پادشاه، عدم مسئولیت در قبال امور جاری کشور و سپردن مسئولیت ها به رئیس قوه مجریه را پیش بینی کرده بودند. تفکیک قوای سه گانه نیز برای عدم دخالت قوا در امور یکدیگر و جلوگیری از پیدایش شاه های کوچک و بازتولید استبداد بود.

اما هنوز دستخط مشروطیت خشک نشده بود که مظفرالدین شاه قاجار از دنیا رفت و پسر مستبدش بر جای وی به تخت نشست و با بهانه های ریز و درشت به جنگ آزادی رفت و ای دریغ که برخی حامیان پیشین مشروطه نیز با وی همگام شدند. حاصل این همگامی با محمدعلی شاه، استبداد صغیر و بر بالای دار رفتن ملک المتکلمین ها و صوراسرافیل ها و... بود. تا آنکه به همت مجدد آزادیخواهان بار دیگر مشروطه بازگشت، محمدعلی شاه و هوادارانش از صحنه گریختند و گروهی نیز از آنان در جنگ فاتحین تهران به انتقام آنان گرفتار آمدند. امیدها دوباره زنده شد که مشروطیت به کشور برگشته است. اما هیئات و دریغ که این بار به نام آزادی و مشروطه همان سلوک استبداد محمدعلی شاه زنده شد. چوبه های اعدام و بساط ترور مخالفین سیاسی برپا شد. مجتهدی به نام ترور شد و مجتهدی دیگر به چوبه اعدام سپرده شد. علاوه بر آن دیگری نیز از فعالین سیاسی ترور شدند. ستارخان و باقرخان نیز که مشروطه را به ایران بازگردانده بودند توسط همزمان پیشین مورد هجوم و خلع سلاح قرار گرفتند. پس از جندی بی برنامه گی و بی کفایتی - به همراه دخالت های مجدد انگلیس و روسیه و وقایعی همچون کشیده شدن آتش جنگ زمامداران کشور را کمابیش به همان راهی کشاند که استبداد طی کرده بود. فقر و ناامنی و تبعیض کشور را گام به گام به ورطه ای کشاند که همگان از ترس عقرب به مارغاشی پناه بیرند و شاعری در مدح کودتای سیاه، شعری بسراید و بگوید: قربان کابینه سیاهت باز!

از زمان صدور فرمان مشروطه تا انقراض قاجاریه و روی کار آمدن سربلبله پهلوی تنها بیست سال گذشته بود که همان آزادیخواهان عصر مشروطه، همانانی که علیه استبداد و اختناق جانفشانی ها کرده بودند، همانان که شاهد به زمین ریخته شدن خون هموطنان شجاع و غیور خود بودند، همان کسانی که قیام ستارخان و باقرخان را دیده بودند آری همانان، رضاخان سردار سپه را به رضاشاه پهلوی بدل کردند. و هرچه در مجلس موسسان

کسانی همچون مدرس و مصدق و بهار فریاد کشیدند که با این کار گور آزادی ملت را حفر نکنید، زیر بار نرفتند و کردند آنچه کردند. با آمدن رضاشاه و تاسیس سلسله پهلوی تمام دستاوردهای مشروطه یکسره به باد رفت. در نخستین گام رضاشاه آزادی مطبوعات را برچید و رکن چهارم مشروطه را تعطیل کرد. توقیف احزاب و گروه های سیاسی گام بعدی او بود از چپ و راست، مذهبی و غیر مذهبی، لیبرال و رادیکال همه و همه به محاق تعطیلی رانده شدند، رضاشاه حتی تاب تحمل احزاب موافق خود را که امثال محمد تدین در راس آن قرار داشتند را نیز نداشت. سر نوشت مخالفین رضاشاه نیز با همچون سید حسن مدرس شهادت در تبعید بود و با همچون فرخی یزدی مرگ در زندان و یا تبعید و...

او حتی کارگزاران غیر مطیع خود را نیز بر جای باقی نمی گذاشت. پزشک احمدی متخصص در پایان دادن به زندگی مخالفین در زندان بود که بی سر و صدا زمین را از هر مخالف نظام رضاشاه پاک می کرد. دیگر دستاوردهای مشروطه نیز در آن دوران بر باد فنا رفت. تفکیک قوا، انتخابات آزاد مجلس شورا و قس علیهذا.

این روند با سقوط رضاشاه موقتا پایان یافت. ده های گذشته و بنا به دلایل عدیده بساط آزادی نصف و نیمه ای در کشور پدید آمد. ثمره یک دهه بازگشت نه چندان همه جانبه و اجرای ناقص اصول مشروطه و حاکمیت قانون، آزادی نسبی مطبوعات و فعالیت احزاب و گروه های سیاسی و تفکیک قوا و راهیایی نمایندگان مستقل به مجلس بود و ثمره این نیز پیروزی در نهضت ملی شدن صنعت نفت که نام ایران را در صحنه جهان به بزرگی و شکوه و عظمت مطرح کرد. و در دنباله آن روی کار آمدن دولتی که تنها دولت به تمامی مستقل از نفوذ دربار در دوران حکومت مشروطه سلطنتی بود و بار دیگر آزادی و استقلال را به این کشور بازگرداند. اما دشمنان ملت و ملک با کودتای ۲۸ مرداد به آن وضعیت پایان دادند. بار دیگر اصول مشروطیت به محاق فراموشی رفت. آزادی و استقلال دستخوش تمایلات فردی شد و ثمره این دیکتاتوری و سرکوب آزادیخواهان روی کار آمدن دولت هایی بود که به گفته یکی از روسای آن دولت ها، تنها آلت فعلی پیش نبودند. و ثمره این اختناق ها و الت فعل بودن همچون گذشته که قرارداد ۱۳۱۲ ش برخلاف منافع این ملت به امضا رسیده بود، امضای قرارداد کنسرسیوم نفت بود و کشتار مردم در ۱۵ خرداد و جدا شدن بحرین از ایران و...

نگاهی به تاریخ دوران مشروطیت که چند نکته از آن در فوق آمد، اهمیت انقلاب مشروطیت و اصول برخاسته از آن را بخوبی نمایان می سازد، اما افسوس که زمامداران پیشین یا همچون محمدعلی شاه به مقابله مستقیم با آن برخاستند و یا همچون رضاشاه و محمدرضا شاه تنها پوسته آن را بدون هر گونه محتوا به نمایش گذاشتند.

اما اگر اصول مشروطه در جامعه ایران پیش از انقلاب مهجور ماند تنها پادشاهان مقصر نبودند. پادشاهان را در این میانه شریکانی و همراهانی بود. همان هایی که به قول عاقد قرارداد ۱۳۱۲ آلت فعل بود. و یا آن نخست وزیر که پس از ۱۳ سال صدارت چون رژیم پهلوی به دست مردم برچیده شد در محضر دادگاه انقلاب خود را مبری از گناه دانست و سیستم را مقصر دانست. همان هایی که هر فعل و عملی اعم از سانسور مطبوعات یا حمله به مراکز احزاب یا امضای قراردادهای متعدد به دست آنها و یا به دستور آنها انجام می گرفت. همان هایی که در انتخابات مجلسین عامل جمع آوری شناسنامه بودند یا تمهید تقلب در انتخابات را فراهم می کردند. همانانی که از اصول صریح قانون اساسی سرباز می زدند. و بدین ها باید افزود روشنفکران و غیر روشنفکران خود فروخته ای که به توجیه علمی و عرفی و شرعی اعمال حکومت در نقض قانون اشتغال داشتند. و به مصداق:

هر چه آن خسرو کند شیرین کند

چون درخت تین که جمله تین کند

به آرامش و پیرایش اقدامات خلاف شرع و قانون و انسانیت رژیم می پرداختند.

آری اینان نیز که شاهد ماجرا بودند و یا به سکوت از کنار نقض قانون می گذشتند و یا بدتر از آن همچون «سحره فرعون» آن اقدامات خلاف ملک، و ملت را دیگرگونه جلوه می دادند و بر مخالفان انگ ارجح سرخ و سیاه می زدند تا مردم را از سخن حق آنان دور سازند نیز همچون مجریان و آن پادشاهان در این خصوص مقصرند.

و اکنون یکصد و دو سال پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، علی رغم آنکه انقلاب اسلامی قلم بطلان بر آن نظام پیشین کشید این حق نسل های امروزی است که از پیشینیان خود سوال کنند که چرا با سکوت در مقابل نقض های مکرر قانون در رژیم گذشته سکوت کردند و سبب آن همه عقب ماندگی جامعه ای را فراهم آوردند که علی رغم قدمتی نزدیک به سه هزار سال از کمبودهایی اساسی در زمینه های گونه گون در رنج باشد و هنوز پس از گذشت یکصد سال از انقلاب مشروطه، حکایت ما همچنان باقی باشد.